

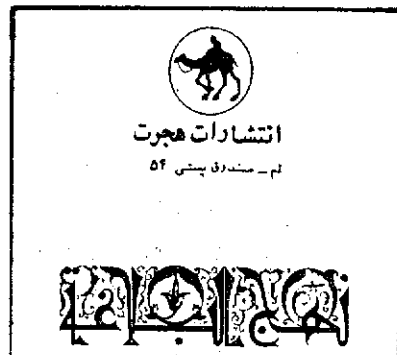
از نهج البلاغة اول تا نهج البلاغة دوم

محمد اسفندیاری

جعفر حائری. نهج البلاغة الثانی. (چاپ اول: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۰. ۲۸۳ ص، وزیری)

آنک که جوانتر بودم به تألیف کتابی پرداختم در خصائص الائمة عليهم السلام. در آن کتاب فصلی را سامان دادم که مشتمل بود بر سخنان نیکوی امیرالمؤمنین علی-ع. چون دوستانم به مطاوی آن فصل از کتاب درنگریستند، شگفتی نمودند و مرا دست مرزاد گفتند! سپس از من خواستند تا به تألیف کتاب مستقلی دست یازم که شامل گزیده سخنان امیرالمؤمنین-ع باشد. تقاضای آنان را پذیرفتم و به تألیف چنین کتابی پرداختم. از آغاز می دانستم که این کتاب کارآمد و سودمند خواهد افتاد و از آوازه عالمگیری برخوردار خواهد شد. آنگاه که تألیف این کتاب به فرجام رسید، عنوان نهج البلاغة را برای آن برگزیدم. چه، درهای بلاغت را به روی خواننده می گشاید و دانش پژوه و دانشمند را به کار می آید.

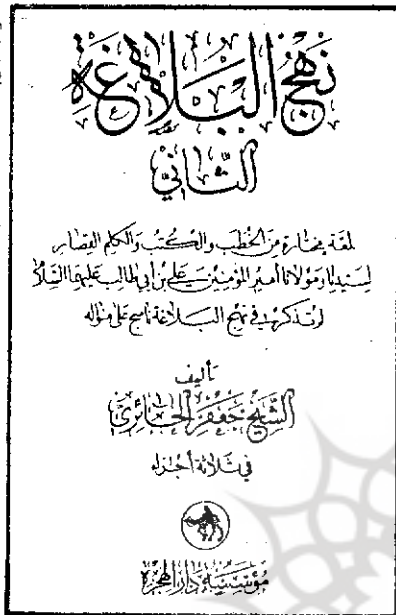
بغداد - محله کرخ
رجب ۴۰۰ هجری
شریف‌رضی



نهج البلاغة

نهج البلاغة

نهج البلاغة



گردآوری سخنان امیرالمؤمنین-ع - پیشینه بسیار دیرینه‌ای دارد و از دیرباز مورد عنایت دانشوران شیعه و سنی بوده است. ابوالحسن محمدبن حسین موسوی، معروف به سیدرضی و شریف رضی (۳۵۹ - ۴۰۶)، تألیف نهج البلاغة را در ماه رجب ۴۰۰ به فرجام رسانید^۱. اما پیش از تألیف نهج البلاغة، گردآوری سخنان علی-ع از قرن اول تا سوم ادامه داشت و در این سه قرن، حدود چهل کتاب مشتمل بر خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت تألیف گردید^۲.

گویا نخستین فردی که به گردآوری سخنان امیرالمؤمنین پرداخته، حارث اعور همدانی (درگذشته به سال ۶۵) بوده است^۳. پس از او نیز تنی چند از دانشمندان به گردآوری خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین پرداختند. از این میان باید به عبدالعزیز بن یحیی جلودی (درگذشته به سال ۳۳۲) اشاره کرد که وی تنها، بیش از بیست کتاب مشتمل بر

خطبه ها، نامه ها، کلمات قصار، مواعظ و روایات فقهی علی -ع- را گرد آورده^۴. سوگمندانه امروزه هیچیک از این کتابها که پیش از نهج البلاغه نگاشته شده است (جز کتاب مائة کلمة لامیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ در گذشته به سال ۲۵۵)، در دست نیست. فقط در کتابنامه ها و فهرستنامه ها و کتابهای رجالی نام این کتابها به صورت پراکنده آمده است. اما همین کتابها و دیگر آثار تاریخی و جوامع روایی بوده است که دستمایه سیدرضی برای تألیف کتاب نهج البلاغه گردید.

نهج البلاغه در بستر فرهنگ اسلامی

نهج البلاغه را می باید چرخشگاهی در گردآوری سخنان علی -ع- و نقطه عطفی در میان کتابهای سیدرضی دانست. این کتاب از همان آغاز مورد عنایت مسلمانان قرار گرفت. گواینکه سیدرضی شش سال پس از تألیف این کتاب درگذشت؛ اما در همان مدت کوتاه شاهد استقبال فراوانی از آن بود. چنانچه خود در کتاب دیگرش (حقائق التاویل فی متشابه التنزیل) درباره استقبال از نهج البلاغه می نویسد: «قد عظم الانتفاع به، وكثير الطالِبون له، لعظيم قدر ما ضمنه: من عجائب الفصاحة و بدائعها، و...»^۵ بیفزاییم که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: «نسخه های متعددی از نهج البلاغه در حیات سیدرضی استنساخ شد»^۶.

این همه توجه به نهج البلاغه در زنده بودن سیدرضی، تنها از «نتایج سحر» این کتاب گرانسنگ بوده است. پس از درگذشت وی، «صبح دولت» نهج البلاغه و گردآورنده آن دمید. (عندالصباح یحمدُ القومُ ألسری ۷) چه، در این مدت هزارساله که از تألیف نهج البلاغه و درگذشت سیدرضی گذشت، کتابها و رساله های فراوانی درباره نهج البلاغه نگاشته شد که هیچیک از متون دینی (جز کتاب خداوند

تبارک و تعالی) به پایه آن نمی رسد. از این رو نهج البلاغه به لحاظ کتابهایی که درباره آن نگاشته شده، بی نظیر و حائز نخستین رتبه است. تا کنون بیش از چهارصد عنوان، و بیش از پانصد جلد کتاب درباره نهج البلاغه فراهم آمده است.^۸ این کتابها را می توان چنین تقسیم کرد: ۱- شرح سراسر کتاب ۲- شرح خطبه ها فقط ۳- شرح نامه ها فقط ۴- شرح کلمات قصار فقط ۵- شرح قسمتی منتخب ۶- شرح عبارات مشکل ۷- ترجمه سراسر کتاب ۸- ترجمه خطبه ها فقط ۹- ترجمه نامه ها فقط ۱۰- ترجمه کلمات قصار فقط ۱۱- ترجمه قسمتی منتخب ۱۲- نظم سراسر کتاب ۱۳- نظم خطبه ها فقط ۱۴- نظم نامه ها فقط ۱۵- نظم کلمات قصار فقط ۱۶- معرفی کلیت نهج البلاغه ۱۷- معرفی و تحلیل برخی مفاهیم نهج البلاغه ۱۸- حاشیه و تعلیقه ۱۹- تصحیح ۲۰- تبویب موضوعی ۲۱- کشف الالفاظ ۲۲- ترجمه لغات ۲۳- گزیده نهج البلاغه ۲۴- معرفی مصادر ۲۵- معرفی اعلام ۲۶- استدرک ۲۷- نسخه شناسی ۲۸- کتابشناسی.

باری، مجموع کتابهایی که درباره نهج البلاغه نگاشته شده به بیست و هشت دسته تقسیم می شود. در این میان، بیشترین کتابها در شرح نهج البلاغه، و کمترین کتابها در کتابشناسی نهج البلاغه است. مجموع کتابهایی که در شرح نهج البلاغه نگاشته شده (اعم از شرح کامل و یا شرح پاره ای از آن)، در حدود دویست عنوان است؛^۹ یعنی تقریباً نیمی از کل کتابهایی که درباره نهج البلاغه نگاشته شده، به شرح آن اختصاص دارد. اما در موضوع کتابشناسی نهج البلاغه، تنها دو کتاب فراهم آمده است.^{۱۰}

گو اینکه کتابهای متعدد و معتابیهی درباره نهج البلاغه نگاشته شده، ولی در هیچ عصری حق این کتاب - کما هو حقه - ادا نشده است. می توان گفت مجموع کتابهایی که درباره کتاب علی -ع- نگاشته شده، در برابر کتابهایی که

می‌باید درباره آن نگاشته می‌شد؛ بسیار ناچیز و اندک است. اما اینک می‌توان شادمان بود که توجه به نهج البلاغه در دهه‌های گذشته، بسیار بیشتر از توجه به این کتاب در سراسر قرنهای گذشته بوده است. همچنین درک از نهج البلاغه در دهه‌های اخیر، بسیار بهتر و همه‌جانبه‌تر از درک از این کتاب در گذشته‌های دور بوده است. فی الواقع هرچه از عمر نهج البلاغه می‌گذرد، به جوانی و شادابی آن افزوده می‌شود. به دیگر بیان، این کتاب کهن هیچگاه کهنه‌ نمی‌شود. سهل است که هر روز نوتر می‌نماید و پرده‌ای از «شگفتیهای نهج البلاغه» برداشته می‌شود. زیرا اساساً سخن از علی (قهرمان نهج البلاغه)، «سخن از تاریخ نیست. سخن از روز است. سخن از ابدیت است. سخن از همیشگی خروشان و شکوفان و پرفروز است.»^{۱۱} و «کتاب علی، کتاب فردا، کتاب همیشه»^{۱۲} است.

می‌گویند: قانون «بقای اصلح» درباره کتاب هم مانند همه چیزهای دیگر جاری است. به این جهت باید کتابهای قدیمی را که در مقابل حوادث روزگار پافشاری کرده و از میدان امتحان سرفراز بیرون آمده است؛ مورد توجه قرار داد.^{۱۳} این گفته دقیقاً درباره نهج البلاغه راست می‌نماید؛ کتابی که هیچگاه غبار گذشت زمان بر صفحات آن ننشسته و در مقابل شک و شبهه آفرینان در اصالت آن، استوار و سرافراز به حیات خود ادامه داده است.

بدیهی است اهمیت نهج البلاغه و عنایت بدان به لحاظ اختواء آن بر سخنان «امام المستضعفین»^{۱۴} و «یعمسوب المؤمنین»^{۱۵} علی-ع-است. جاودانه مردی که خود «کتاب ناطق» است و کتابش، «اخ القرآن» خوانده شده است.^{۱۶} کلمه «اخ» که در اصل به معنی «برادر» است؛ در اینجا به معنی مجازی آن (مشاکلت و مناسبت) به کار رفته و کنایه از سنخیت نهج البلاغه با قرآن و تناسب با آن است.^{۱۷} یعنی این

دو کتاب، هر دو «آسمانی» است. البته با این تفاوت که آیات قرآن از جانب خداوند و از آسمان وحی نازل شده؛ اما مندرجات نهج البلاغه از جانب خداوند سخن و از وصی وحی و شخصیتی آسمانی صادر شده است. مگر نه اینکه علی-ع- در زمان رسول گرامی اسلام -ص- و پس از ارتحال او به «وصی» معروف بود^{۱۸}؛ و مگر نه اینکه می‌گفت: «فلاناً بطرُق السماء أعلم منی بطرُق الارض»^{۱۹}؛ قطعاً با عنایت به اخوت قرآن و نهج البلاغه است که در شأن این کتاب گرانسنگ گفته اند:

کتاب کان الله رصع لفظه
بجوهر آیات الكتاب المنسول
حوی حکماً کالدّر تنطق صادقاً
فلا فرق الا انه غیر منزل^{۲۰}

آری، نهج البلاغه را «اخ القرآن» خوانده اند و کلام علی را «کلام علی». و سیدرضی نام کتابی را که از سخنان آن حضرت فراهم آورده، «نهج البلاغه» گذاشته است. یعنی سخنانی که نه تنها بلیغ است، بلکه روش بلاغت را نیز می‌آموزد.

تفاوت دیدگاه گذشتگان و معاصران به نهج البلاغه

اینک که سخن به بلاغت نهج البلاغه رسید، می‌سزد توجه دهیم که دیدگاه گذشتگان نسبت به نهج البلاغه به گونه‌ای بوده و دیدگاه امروزی به گونه‌ای دیگر است. در گذشته، دانشمندان اسلامی به نهج البلاغه بیشتر به عنوان یک «شاهکار ادبی» می‌نگریسته اند. آنچه از این کتاب برای دانشمندان اهمیت داشت، به لحاظ اسلوب سخن و ترکیب کلمات و ارزش ادبی آن بود. شرحهایی که هم بر نهج البلاغه نگاشته می‌شد، بیشتر معطوف به این جنبه بود. همچنین اظهارات و اعترافاتی که درباره نهج البلاغه و اهمیت آن

می‌شد، اغلب با تکیه و تأکید به ارزش ادبی این کتاب بود و برای نشان دادن وزن و رزین بودن کلام علی - ع - و تفریق آن حضرت در بلاغت.

اما امروزه نهج البلاغه به عنوان «راهنمای زندگی» مطرح است و بیشتر به ابعاد اجتماعی و سیاسی آن تکیه می‌شود و با چنین نگرشی به آن پرداخته می‌شود. و البته که میان این دو دیدگاه (گذشتگان و معاصران) به نهج البلاغه تفاوت است. دیدگاهی که به نهج البلاغه به عنوان یک «شاهکار ادبی» می‌نگرد، و دیدگاهی که بدان به عنوان «راهنمای زندگی» و «بیانیه اجتماعی - سیاسی».

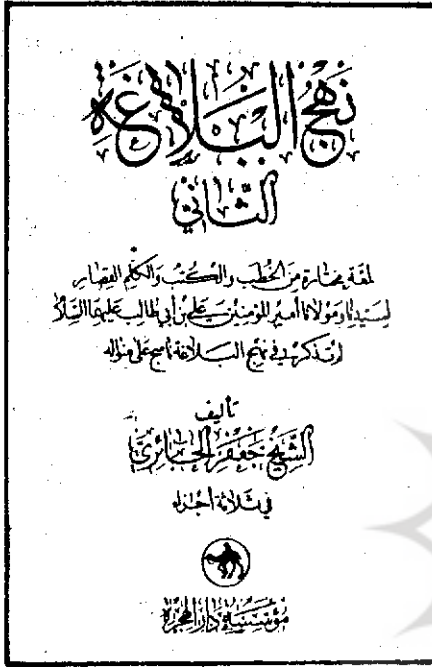
بنگرید که دکتر عمرفروخ درباره نهج البلاغه می‌گوید: *مُعْظَمُ خُطْبِهِ فِي السِّيَاسَةِ وَأَقْلَاهَا فِي الزَّهْدِ*.^{۲۱} (بخش عمده خطبه‌ها و سخنان نهج البلاغه درباره سیاست است، و اندکی از آن درباره زهد و عبادت). و فرواد جرداق شاعر بزرگ مسیحی معاصر فریاد می‌کشد که:

چطور در اجتماعی هم نهج البلاغه هست و هم ظلم^{۲۲} ؟
و نیز درشان این کتاب گرانسنگ گفته اند:

نهج البلاغه، «منشور نهضت ضد گرسنگی» است. جالب اینجاست که قرن‌ها پیش از آنکه کتاب انسان گرسنه اثر ژوزونه دوکاسترو نگاشته شود و علم به کشف مسأله گرسنگی پردازد، و صدها سال پیش از آنکه جان بویدار شکایت سردهد که در «عالم سیاست» هیچگاه مسأله گرسنگی بینوایان مورد توجه ارباب قدرت نگرفته است؛ آشکارا می‌بینیم که «مسأله گرسنگی» در صفحات نهج البلاغه موج می‌زند.^{۲۳}

و پر روشن است که دیدگاه دوم نسبت به نهج البلاغه، همه جانبه تر و دقیقتر و مبتنی بر روح و جوهره این کتاب

است. فی الواقع عنصر حاضر، دوره نزدیکی بیشتر به نهج البلاغه و درک بهتر از آن است. دریغ که تفصیل و تحلیل این نکته و معرفی مختصر نهج البلاغه در عرصه محدود این مقاله نیست. پس به همین اقتضای کنیم و سخن را در چگونگی نهج البلاغه دوم پی می‌افکنیم.



و اما نهج البلاغه دوم

اخيراً مؤسسة انتشارات دارالهجرة در قم (ناشر موفق در عرضه نهج البلاغه سمبلی صالح در ایران)، اقدام به انتشار کتابی کرده است تحت عنوان نهج البلاغه الشانی. فراهم آورنده کتاب، حجت الاسلام شیخ جعفر حائری برخی از سخنان امیرالمؤمنین علی - ع - را به روش ابواب^{۲۴} نهج البلاغه سید رضی گردآوری کرده و کتاب خود را در سه باب سامان داده است: خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار. بنابراین اثر حاضر در ادامه تألیفاتی است که مشتمل بر سخنان امیرالمؤمنین است. چه، پیش از تألیف نهج البلاغه حدود چهل کتاب، و پس از تألیف نهج البلاغه حدود سی کتاب فراهم آمده که مشتمل بر سخنان آن حضرت است.^{۲۵} همچنین این

اثر در ادامه تألیفاتی است که به روش ابواب نهج البلاغة سیدرضی تهیه شده است. زیرا دسته ای از دانشوران اسلامی به تبعیت از سیدرضی در نهج البلاغة، احادیث معصومین را تبویب کرده و آثار گرانسنگی فراهم آورده اند. در مثل امین الواعظین اسدالله تستری انصاری، سخنان پیامبرگرامی اسلام - ص - را به روش سیدرضی در سه بخش خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار گردآوری کرد و آن را نهج الفصاحة نامید. همچنین شیخ راضی آل یاسین، سخنان امام حسن و امام حسین - ع - را به همین روش تنظیم کرده و نام کتاب خود را اوج البلاغة گذاشته است. و نیز جناب سید مصطفی آل اعتماد، سخنان امام حسین - ع - را به روش یاد شده گردآوری کرده و آن را بلاغة الحسین نامیده است. همچنین از مؤلف کتاب مزبور (نهج البلاغة الثانی)، پیشتر اثری منتشر شده است تحت عنوان بلاغة الامام علی بن الحسین علیهما السلام که در آن، سخنان آن حضرت را به روش یاد شده در سه بخش خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار گردآوری کرده است. کوتاه سخن اینکه تاکنون به روی هم، هفت کتاب مشتمل بر سخنان پیشوایان معصوم اسلام - ع - به روش ابواب نهج البلاغة سیدرضی فراهم آمده است.^{۲۶}

بنابراین نهج البلاغة الثانی، از سویی در ادامه تألیفاتی است که احتواء بر سخنان امیرالمؤمنین علی - ع - است، و از سویی دیگر در ادامه آثاری است که به روش ابواب نهج البلاغة رضی فراهم آمده است. همچنین این کتاب تقریباً مشابه آثاری است که در پی تألیف صحیفه سجادیه و صحیفه علویه در تکمیل آن فراهم آمده است. زیرا پس از تألیف صحیفه سجادیه، شیخ حر عاملی کتاب الصحیفه الثانیة السجادیة را در تکمیل آن نگاشت.^{۲۷} همچنین پس از تألیف صحیفه علویه، محدث نوری کتاب الصحیفه الثانیة العلویه را در تکمیل آن نگاشت.^{۲۸}

امید است با توضیحات فوق، روشن شده باشد که تألیف نهج البلاغة الثانی در ادامه سلسله تألیفاتی است که مانند آن در تاریخ فرهنگ گرانسنگ اسلامی پیشینه دارد. نیز خواسته ایم باین اشارات، فضل تقدم و تقدم فضل دیگران را در تألیف این سلسله آثار نشان دهیم و فرموده امیرالمؤمنین علی - ع - را یادآور شویم که «وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي».^{۲۹} (برتری با آن است که آغاز کننده است.) اینک ادامه این نوشتار را معطوف به چگونگی این کتاب و سنجش آن می کنیم؛ مستعیناً بالله و متوکلان علیه.

همان گونه که پیشتر اشاره رفت، کتاب حاضر در سه بخش و به سیاق ابواب نهج البلاغة تنظیم شده است: خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار. در بخش اول، ۱۳۹ خطبه و در بخش دوم، ۷۱ نامه و در بخش سوم، ۳۳۶ سخن کوتاه آورده شده است. همین جا می توان مقایسه ای کرد میان تعداد فقرات این کتاب با نهج البلاغة رضی که بر اساس چاپ صبحی صالح، مشتمل است بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ سخن کوتاه. بنابراین حجم نهج البلاغة الثانی در حدود دو سوم نهج البلاغة و کمتر از آن است.

در نهج البلاغة الثانی، از میان خطبه ها، بلندترین آنها خطبه ۷۵ در شش و نیم صفحه، و کوتاهترین آنها، خطبه ۲۸ در يك و نیم سطر است. همچنین از میان نامه ها، بلندترین آنها نامه ۷۱ در هفت و نیم صفحه، و کوتاهترین آنها نامه ۴ در يك سطر است. و نیز در میان کلمات قصار، بلندترین آنها (یعنی به نسبت دیگر فقرات)، حدیث ۴۸ و ۶۵ در يك و نیم صفحه، و کوتاهترین آنها حدیث ۷۶ و ۷۸ و ۱۳۴ و ۳۲۰ شامل سه کلمه است.

عنوان اصلی این اثر (نهج البلاغة الثانی)، به یمن مقبول و مطبوع افتادن کتاب نهج البلاغة، بسیار پر جاذبه و تأمل بر انگیز است. عنوان فرعی کتاب نیز بیانگر مطاوی

کتاب و چگونگی کار گردآورنده و راهبر خواننده است: لمعة مختارة من الخطب و الكتب و الكلم القصار لسيدنا و مولانا اميرالمؤمنين على بن ابي طالب عليهما السلام لم تذكر في نهج البلاغة ناسج على متواله. بنا بر این اثر حاضر مشتمل بر بخشی از خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار امیرالمؤمنین علی -ع- است که به گفته گردآورنده در نهج البلاغه یاد نگردیده است.

کلیه خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار بدون سند آورده شده و گردآورنده هیچ توضیحی در این باره نداده است. در عرض، مصادر یکایک خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار در پایان کتاب نشان داده شده است. مصادر کتاب، متنوع است و از کتابهای فریقین توأمان استفاده شده و غیر از جوامع روایی، کتابهای تاریخی را نیز شامل است. در میان مصادر کتاب، بیشتر از این آثار نقل شده است: شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید (و بیشتر بحث حکم منسویه از آن)، غررالحکم و دررالکلم از آمدی، مستدرک نهج البلاغه از هادی کاشف الغطاء، نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه از محمد باقر محمودی.

گمان نمی رود نکات معتناهی مانده باشد تا در معرفی این اثر یاد شود. جز اینکه اضافه کنیم برخی واژه ها را گردآورنده در پاصفحه معنا کرده و گاه توضیحی کوتاه درباره برخی فقرات سخنان امیرالمؤمنین -ع- به دست داده است. همچنین برخی از گفتارهای حضرتش را که قریب المضمون با نهج البلاغه است و یا به گونه ای دیگر در نهج البلاغه روایت شده، یادآوری کرده است. سعی جناب گردآورنده مشکور باد. اینک پس از معرفی این اثر، ضرور می نماید که به برخی از لغزشهای گردآورنده و نقایص این کتاب اشاره شود.

ارزیابی و نقد نهج البلاغه الثانی

در شمارش نقایص کتاب حاضر قصد استقصاء نداریم و تنها

به لغزشها و نقایص برجسته آن اشاره می کنیم. می سزد یادآوری کنیم که اگر در این مقوله بر مؤلف کتاب سخت می گیریم، جز این نیست که کتاب حاضر نام مقدس نهج البلاغه و علی -ع- را با خود دارد و می باید کتابی که رو به آستان امیرالمؤمنین دارد، واژه - واژه آن با تحقیق و تدقیق نوشته شود. هنگامی که می نگریم دانشمندی مسیحی چون سلیمان کتانی می گوید: در آمدن به آستان سخن از علی بن ابی طالب کم حرمت تر از در آمدن به محراب نیست؛^{۲۰} پس پیداست که رسالت مسلمانان، خاصه شیعیان، در سخن گفتن از علی -ع- و گفتن سخن علی -ع- تا چه اندازه خطیر است.

۱ - نخستین نقص کتاب حاضر معطوف به عنوان آن است: نهج البلاغه الثانی. گویانکه عنوان این اثر بسیار پرجاذبه و تأمل برانگیز است؛ اما با وجود این، عنوان مناسب و زبیده ای برای کتاب نیست و مؤلف نتوانسته است از عهده چنین عنوان سسترگی برآید و بدان وفا کند. بدیهی است انتخاب عنوان مزبور برای کتاب حاضر بدان معناست که این کتاب، استدراک نهج البلاغه و ادامه و تکمیل کار سیدرضی است. کما اینکه شیخ حر عاملی تحت عنوان الصحیفة الثانیة السجادیة به استدراک صحیفة سجادیة پرداخت و نیز محدث نوری تحت عنوان الصحیفة الثانیة العلویة به استدراک صحیفة علویه پرداخت. بنا بر این از کتاب حاضر که تحت عنوان نهج البلاغه الثانی است انتظار می رود که استدراک نهج البلاغه باشد و فصیحترین و بلیغترین سخنان امیرالمؤمنین که از سیدرضی در نهج البلاغه فوت شده، در این اثر گرد آمده باشد. اما این اثر به هیچ رو مشتمل بر چنین ویژگی نیست. بلکه مؤلف تنها به این بسنده کرده که پاره ای از سخنان امیرالمؤمنین را که در نهج البلاغه نیامده، در این کتاب گرد آورد و آن را به روش نهج البلاغه در سه بخش خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار تبویب کند. و پیداست که

برای چنین تألیفی نمی توان عنوان نهج البلاغه الثانی را برگزید.

روشنتر بگویم که نهج البلاغه الثانی یعنی مستدرک نهج البلاغه. و مستدرک نهج البلاغه یعنی کتابی مشتمل بر فصیحترین و بلیغترین سخنان علی - ع - که در نهج البلاغه نیامده است. و چون کتاب مزبور حائز این ویژگی نیست؛ لذا اطلاق نهج البلاغه الثانی بر آن صحیح نیست.

دور نیست که احتمالاً چگونگی کار سیدرضی (گردآوری فصیحترین و بلیغترین سخنان امام)، برای گردآورنده این کتاب مطرح نبوده و یا بدان توجه نداشته است. زیرا وی در مقدمه کتاب هیچ اشاره ای بدین موضوع نکرده و نیز یادآور نشده که بر چه اساس برخی از سخنان امیرالمؤمنین را آورده و برخی دیگر را وانهاده است. پیداست که گردآورنده با معیار «انتخاب فصیحترین و بلیغترین» سخنان علی - ع - به تهیه این کتاب نپرداخته است. چه، اگر چنین معیاری را ملحوظ می داشت، دست کم در مقدمه کتاب اشاره ای بدان می کرد. بیفزاییم هنگامی که می نگریم در بخش کلمات قصار کتاب، صد و دو حدیث در پی هم و یکسره از کتاب غررالحکم و دررالکلم برگرفته شده، یقین می کنیم که این اثر عهده دار مقصود دیگری بوده است تا گزینش فصیحترین و بلیغترین سخنان امام - ع - از میان مجموعه احادیث آن حضرت. گو اینکه یقیناً در مطایب این کتاب نمونه هایی از فصیحترین و بلیغترین سخنان امیرالمؤمنین نیز یافت می شود؛ اما سخنانی که شامل این ویژگی نیست نیز یافت می شود. در حالی که نهج البلاغه، یکسره مشتمل بر فصیحترین و بلیغترین گفتارهای امام - ع - است. بنابراین کتاب حاضر به این لحاظ تالی تلو و خلف الصدق نهج البلاغه نیست و اطلاق نهج البلاغه الثانی بر آن نامناسب است.

۲ - گفتیم که نهج البلاغه الثانی عهده دار انتخاب

فصیحترین و بلیغترین سخنان امیرالمؤمنین - ع - نیست. با وجود این، برخی از خطبه های آن حضرت در کتاب حاضر تقطیع شده و اسناد خطبه ها نیز افکنده شده است. لایه مؤلف محترم با چنین شیوه ای قصد آن داشته که کار خود را با کار سیدرضی مانند کنند. ولی در پیش یادآور شدیم که مقصود سیدرضی از تقطیع خطبه ها، عرضه فصیحترین و بلیغترین بخش از خطابه های امیرالمؤمنین بوده است. و نیز از همین رو بوده است که وی اسناد خطبه ها را افکنده و راویان آن را یاد نکرده است. اما چون مؤلف این اثر مقصود ادبی از تألیف کتاب حاضر نداشته و در صدد گزینش فصیحترین سخنان امام - ع - نبوده است؛ بنا بر این بهتر بود که به تقطیع خطبه ها و حذف سلسله راویان نمی پرداخت. این شیوه، منافاتی با اختصار کتاب نیز نداشت. زیرا اساساً خطابه های امیرالمؤمنین کوتاه بوده و میانگین آنها یک - دو صفحه است. نقل سلسله راویان هر حدیث نیز در حدود یک سطر را در برمی گرفت. پس، عرضه کامل خطبه ها و نقل سلسله راویان، هم مفید به مقصود گردآورنده این کتاب است و هم مخل اختصار کتاب نیست.

۳ - در آغاز کتاب، ابیاتی از شاعران گذشته که در شأن و عظمت نهج البلاغه سروده اند، تحت عنوان «ما قیل فی الکتاب» آورده شده است. (ص ۴). همچنین در آغاز هر بخش (خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار)، اشعار دیگری که درباره نهج البلاغه است، آورده شده است. گفتنی ندارد که هر اندازه کتاب حاضر مشابه نهج البلاغه، و حتی فراتر از آن باشد (که چنین نیست)، نقل آن اشعار در آغاز این کتاب (آن هم تحت عنوان یاد شده)، پسندیده و صحیح نیست. اینجاست که باید گفت که مورد، موجب تخصیص وارد است.

افزون بر موارد یاد شده، مؤلف در صفحه ۵ کتاب، تقریظی را که مرحوم علامه سید عبدالحسین شرف الدین بر

کتاب دیگر وی نوشته است (بلاغه الامام علی بن الحسین علیهما السلام)، آورده و در پاصفحه یاد آورده شده که چون کتاب حاضر به آن کتاب مشابهت دارد، آن تقریظ را در اینجا می آوریم! پیداست که هر چه این دو کتاب مؤلف به یکدیگر نزدیک و مشابه باشد، آوردن آن تقریظ در کتاب حاضر پسندیده نیست و هیچ به ارزش این کتاب نمی افزاید. مضافاً اینکه کتاب بلاغه الامام علی بن الحسین، بسیار محققانه تر از این کتاب است و مؤلف برای آن رنج تنبّع را بر خود هموار ساخته و اثری بدیع و باقی بر جا نهاده است.

۴. مؤلف در مقدمه کتاب مرقوم داشته اند: آنچه را سیدرضی در مقدمه نهج البلاغه گفته است، من نیز می گویم که «ادعا نمی کنم به همه جوانب سخنان علی -ع- دست یافته ام و هیچ نکته ای از آن بر من پوشیده مانده است. بلکه بعید نیست آنچه را نیافتم، بیش از سخنانی باشد که به من رسیده و بدان دست یافتم». (ص ۷). جداً شگفت آور است که مؤلف بدون تأمل این گفته سیدرضی را که به هیچوجه درباره کار وی صدق نمی کند، تکرار کرده است. چه، اساساً روش سیدرضی در نهج البلاغه با روش مؤلف در کتاب حاضر کاملاً متفاوت است. سیدرضی کتاب نهج البلاغه را به آهنگ گردآوری فصیحترین و بلیغترین سخنان امام -ع- فراهم کرده است و آنک یادآور شده بعید نیست آنچه را نیافتم، بیش از سخنانی باشد که بدان دست یافتم. اما مؤلف کتاب حاضر نه آهنگ گردآوری فصیحترین سخنان امام را داشته، و نه اهتمام به گردآوری کلیه سخنان حضرتش را داشته است. بلکه خواسته پاره ای از سخنان امیرالمؤمنین را که به تفصیل در مستدرکات نهج البلاغه و دیگر جوامع روایی آمده، در یک مجلد مختصر عرضه کند. بنابراین پر روشن است آنچه در نهج البلاغه الثانی آمده، بسیار کمتر از مجموع سخنان علی -ع- است و مؤلف نیز خود به آن معترف است. اما با وجود

این، گویا مؤلف محترم تصوّر درستی از چگونگی تألیف خویش ندارد که گفته مرحوم سیدرضی را بدون آنکه درباره کار خویش صدق کند و موضوعیت داشته باشد، تکرار کرده است. تو گویی مؤلف فراموش کرده که کتاب خود را با این جمله آغاز کرده است: «فهذا غیض من فیض، و قطر من بحر... من الخطب و الکتب و الکلم القصار التي... الواردة عن امیرالبیان... الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.» (کتاب حاضر نمی از بی و قطره ای از دریایی است که از میان خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار امیر البیان، امام علی بن ابی طالب -ع- روایت شده است.) پس اگر چنین است، چرا مؤلف در صفحه بعد با بیانی تردیدآمیز گفته است که «بعید نمی دانم» آنچه از سخنان علی -ع- را نیافتم، بیش از آن باشد که بدان دست یافتم؟! ۵.

۵. در نقل احادیث دقت کافی نشده و گاه کلمه ای تغییر یافته و یا از قلم افتاده و یا افزوده شده است. این گونه تسامح در نقل فراوان است و بالغ بر دهها مورد می شود که در برخی موارد معنای حدیث را به کلی دگرگون کرده است. مناسب است پیش از برشمردن این تسامحات، توجه به نکته ای داده شود که تنبّه انگیز است: هنگامی که ابو بصیر از صادق ال محمد ص -ع- درباره معنای این آیه شریفه سوال می کند: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» آن حضرت چنین می گوید: «هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيُحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ، لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ.»^{۳۱} در تاریخ اسلام از این گونه افراد نیز نام برده شده است که مقید بودند حتی يك «فا» یا «واو» را در حدیث کم و زیاد نکنند. هنگامی که عبید بن عمیر ضمن گفتار خود این حدیث را از رسول گرامی اسلام -ص- نقل کرد: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاةِ الرَّابِضَةِ بَيْنَ الْغَنَمِينَ؛ این عمرو بدو گفت: وای بر تو! دروغ بر پیغمبر خدا مسند. زیرا آن حضرت چنین گفت: «مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ

الشَّاةِ الْعَاتِرَةِ بَيْنَ الْفُتْمَيْنِ ۲۲». با اینکه کلمه مزبور، موجب تغییر در معنای حدیث نیست و معنی «رابطه» (متوقف) و «عائره» (متردد) به یکدیگر نزدیک است. بنا بر این پیداست که نقل دقیق و بی کم و زیاد احادیث تا چه اندازه مطلوب و مأجور است. خاصه در این گونه جوامع روایی که مأخذ است و مورد استناد قرار می گیرد و فقط معنای حدیث مقصود نیست. افزون بر اینکه کتاب حاضر به لحاظ عنوان آن (نهج البلاغه الشانی)، خواننده را بیشتر از دیگر جوامع روایی متوجه الفاظ حدیث می کند. اینک با عنایت به آنچه رفت، به چند نمونه از لغزشهای مؤلف در نقل احادیث اشاره می کنیم. بی درنگ خاطر نشان می سازیم که در این مورد قصد استقصاء نداشته ایم و تنها در ضمن تأمل در چند صفحه کتاب، نمونه های ذیل به نظر آمده است.^{۳۳}

حواضر الصاهلات	حواضر الصاهلات	۶	۹۶
تکافتت الصفوف	تکافتت الصفوف	۱۲	۹۶
ابن عبود	عبود	۱۳	۹۶
الأسنان تصتك	سطر آخر الأسنان تصتك	۹۶	
فاقسمت تركته	وأقسمت تركته	۱۱	۱۰۲
قد نبذ الكتاب	وقد نبذ الكتاب	۶	۱۳۰
رأيتم القرية على...	رأيتم البدع على الله	۱۱	۱۳۱
على الطعن الدعسى	على الظن الدعسى	۲	۱۴۶
جلس قليلاً ثم قام فقال...	ثم ... جلس قليلاً فقال...	۵	۱۶
يوم القيامة و يسئلك عنها	يوم القيامة	۵	۲۰۳
كانت المرثة	كانت المرثة	۱۴	۲۰۴
اعطاء البيعة	بعد البيعة	۶	۲۲۱
كان للمغيرة	كان للمغيرة	۵	۲۳۸
ما كان	ما كان من قتل عثمان	۱۰	۲۵۰

* همچنین در ص ۵۵، س ۱۴، قبل از «کابرهواه» يك «واو» ساقط شده است. یادآوری می شود در این گونه موارد که يك «واو» ساقط شده، غالباً به سیاق جمله خدشه وارد شده است. به همین نمونه بنگرید: «فَرَحَمَ اللهُ امرءاً راقباً ربه، و تتكَبَّ ذنبه، کابرهواه و كذبُ مناه».

* در ص ۶۵، س ۱، «والتقوى سنخ الايمان، فذلك الايمان» در مستدرک نهج البلاغه کاشف الغطاء (که نخستین مأخذ این خطبه ذکر شده است)، ضبط نشده است. فقط در اصول کافی (مأخذ دیگر این خطبه)، «والتقوى سنخ الايمان» نقل شده است و «فذلك الايمان» در آن ضبط نشده است.

* در ص ۱۹۷، س ۱۱، قبل از «من تجرى الصدق»، این قسمت از وصیت امیرالمؤمنین - ع - حذف شده است: «کم عاص نجی و کم من عامل هوی». مؤلف هیچ اشاره ای به حذف این قسمت از وصیت آن حضرت نکرده است (مثلاً تعبیری چون «و منها» و چند نقطه چین به کار برده نشده است). توگویی این گفته آن حضرت مطابق پسند و فکر مؤلف نبوده است.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۹	لايدركه	لايلفه
۱۰	۱۵	شي محيط	شيء منها محيط
۱۱	يك سطر به آخر	اعزها اروقه	اعزها ارومة
۱۲	۴	صدم نوره	سطح نوره
۱۴	سه سطر به آخر	علمها لا بارادة	علمها لا باداة
۱۶	۴	او من استغنى...	من استغنى ...
۱۶	۱۱	... يقود الرشاد	... يقود الى الرشاد
۲۶	۳	منقذ الامة	و منقذ الامة و غاية النور
۲۲	۶	لا ظلم مسلم	لا ظلم منكم مسلم
۲۲	۷	و تركتم باهوانكم	فقلتم باهوانكم
۲۹	۴	لا ينفعه بالطاعة	لم ينفعه بالطاعة
۲۹	۸	اخفته الضمائر	اخبت الضمائر
۲۹	۱۰	من نغمته	من نغمه
۵۲	سطر آخر	بالنعم السوائق	بالنعم السوابغ
۵۲	۶	معها سائق	و معها سائق
۵۲	۷	حشر الوحوش	حشرت الوحوش
۵۶	۱	لا يظهر دون ما يكتنم	يظهر دون...

* در ص ۲۱۴، س ۷، يك جمله كامل از وصيت اميرالمؤمنين على - ع - به كميل از قلم افتاده است: «يا كميل قل الحق على كل حال و واصل المتقين واهجر الفاسقين وجانب المنافقين»

مواردی که بر شمرده شد، نمونه هایی از تسامح در نقل حدیث بود که در برخی موارد معنای حدیث را یکسره دگرگون کرده و یا سخته ای در آن وارد کرده است. غیر از تسامحات فوق، چند لغزشی دیگر نیز ملاحظه شد که بدانها اشاره می شود.

(الف) در ص ۱۷، س ۱، چنین آمده است: «مَنْ عَرَفَ الْأَمَامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ». مأخذ این حدیث، مستدرک نهج البلاغه از کاشف الغطاء نشان داده شده است. اما در مأخذ یاد شده و نیز در اصول کافی و غررالحکم و دررالکلم، حدیث مزبور چنین نقل شده است: «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ». (هر که روزها و پیشامدها را بشناسد، از آمادگی غافل نماند.) پیداست که تبدیل کلمه «ایام» به «امام» معنای این حدیث را کاملاً دگرگون کرده است. در حالی که احادیث متعدد دیگری وجود دارد که دقیقاً قریب المضمون با این حدیث است و حدیث مزبور را آن گونه که مؤلف نقل کرده است، در هیچیک از جوامع روایی ملاحظه نشده است. (بد نیست این نکته هم در داخل پراکنش یادآوری شود که مضارع «غفل» بر ضم عین الفعل و بر وزن نَصَرَ - يَنْصُرُ است و اعراب این کلمه در کتاب حاضر نادرست است.)

(ب) در ص ۲۱۴، س ۶ و ۷، چنین آمده است: «يَا كَمِيلُ... مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَيَّ». مأخذ این حدیث نیز مستدرک نهج البلاغه از کاشف الغطاء نشان داده شده است. اما در مأخذ یادشده و نیز در تحف العقول و دیگر جوامع روایی، حدیث مزبور چنین است: «... مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا

وَأَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةِ». (هیچ حرکتی نیست جز اینکه در آن به شناختی نیازمندی.) همان گونه که می نگریم، «إِلَى مَعْرِفَةِ» در این حدیث به «إِلَيَّ» تبدیل شده و معنای حدیث یکسره دگرگون شده است.

❖ در بخش حکمت نهج البلاغه الثانی، احادیثی آورده شده که عیناً و یا با اندک تفاوتی در نهج البلاغه مضبوط است. در حالی که مؤلف، عنوان کتاب خویش را نهج البلاغه الثانی گذاشته است. و این بدان معناست که احادیث آمده در این اثر، در نهج البلاغه نیامده است. افزون بر اینکه در عنوان فرعی این اثر آمده است: «لمعة مختارة من الخطب و الكتب والكلم القصار... لم تذكر في نهج البلاغه». و هکذا مؤلف در مقدمه کتاب یاد آورده شده است: «ان هذا السفر الجليل والاثر النفيس، ألف على عزار نهج البلاغه... وفيه ما لم يذكر في ذلك». (ص ۷). بنابراین این خواننده انتظار دارد در کتاب حاضر آن دسته از احادیث علی - ع - آمده باشد که در نهج البلاغه موجود نیست. ولی علی رغم این انتظار، در بخش کلمات قصار کتاب، احادیث متعددی آمده که در نهج البلاغه موجود است. اگر این گونه احادیث مکرر به دو سه مورد خلاصه می شد، می بایست آن را حمل بر «الانسان محل السهو والنسيان» کرد. اما هنگامی که ملاحظه می شود در حدود پانزده حدیث از بخش حکمت این کتاب در نهج البلاغه آمده است پی خواهیم برد که اساساً مؤلف به نهج البلاغه احاطه نداشته و حتی احادیث مشهور نهج البلاغه را در یاد نداشته است. اینک به احادیثی در نهج البلاغه الثانی اشاره می شود که در نهج البلاغه نیز آمده است. در نشان دادن این احادیث قصد استقصاء نداشته ایم و تنها در ضمن تصفح کتاب، نمونه های ذیل ملاحظه شده است.

يك: ص ۲۶۹، حدیث ۲: «قيمة كل امرء ما يحسنه، و

حدیث با اندک تفاوتی در بخش حکمت، حدیث ۳۷۳ آمده است.

۵۵ : همان صفحه، ح ۹۸ : « من رأى عدواناً يعمل... »
این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۳۷۳ آمده است.

یازده : همان صفحه، ح ۱۰۰ : « الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لِك... » این حدیث با اندک فزونی و کاستی در بخش حکمت، حدیث ۳۹۶ آمده است.

دوازده : ص ۳۱۶، ح ۲۱۹ : « الرَّاغِبُ يَفْعَلُ قِسْمًا... »
این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۱۵۴ آمده است.

سیزده : ص ۳۲۴، ح ۲۷۱ : « مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي... » این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۳۰۲ آمده است.

چهارده : ص ۳۴۰، بند دوم حدیث ۳۳۲ : « طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ... » این حدیث در نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸ آمده است.

نمونه های که در فوق اشاره شد، احادیثی است که در بخش حکمت نهج البلاغه الثانی آورده شده است. در حالی که این احادیث عیناً و یا با اندک تفاوتی در نهج البلاغه مضبوط است و حتی برخی از آنها در شمار احادیث مشهور نهج البلاغه است.

۷ = برخی سخنان امیرالمؤمنین علی - ع - که در نهج البلاغه الثانی آمده، قریب المضمون با سخنان آن حضرت در نهج البلاغه است. مؤلف غالباً در ذیل این سخنان یاد آور شده که این سخن به گونه ای دیگر در نهج البلاغه روایت شده است. (در مثل رجوع شود به صفحه ۱۰۲، ذیل خطبه ۶۱ که مرقوم داشته اند : « اوائل هذا الكلام مذکور فی نهج البلاغه باختلاف کثیر. ») اینک مواردی که در ذیل بیان می شود، قریب المضمون با سخنان آن حضرت در نهج البلاغه است. ولی مؤلف بدان توجه نداشته و به مشابهت آن اشاره نکرده است، يك : خطبه ۴۲ کتاب حاضر، قریب المضمون با حدیث شماره ۱۳۰ از بخش حکمت نهج البلاغه است.

ما هلك امرء عرف قدره، و المرء مغبوه تحت لسانه. » بخش اول این حدیث در نهج البلاغه چاپ صبحی صالح، بخش حکمت، حدیث ۸۱ آمده است. بخش دوم حدیث به صورت « هلك امرء لم يعرف قدره » در بخش حکمت، حدیث ۱۴۹ آمده است. بخش سوم حدیث نیز در بخش حکمت، حدیث ۱۴۸ آمده و به صورت کاملتر در همان بخش، حدیث ۳۹۲ آمده است.

دو : ص ۲۷۱، ح ۹ : « لا تجعلن أكثر شغلك... » این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۳۵۲ آمده است.

سه : ص ۲۷۳، ح ۱۶ : « خذ الحكمه ائی امتلك... » این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۷۹ آمده است.

چهار : ص ۲۷۶، ح ۲۵ : « الدنيا دار ممر... » این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۱۳۳ آمده است.

پنج : همان صفحه، ح ۲۸ : « کرهت لكم ان تکونوا شتامین... » این حدیث با اندک تفاوتی در نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶ آمده است.

شش : ص ۲۷۸، ح ۳۳ : « ان الدنيا و الاخره عدوان... » این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۱۰۳ آمده است.

هفت : ص ۲۸۹، ح ۵۹ : « اعز الناس من... » این حدیث با اندک تفاوتی در بخش حکمت، حدیث ۱۲ آمده است.

هشت : همان صفحه، ح ۶۰ : « من رضى عن نفسه كثر السأخط عليه، و من ضيعة الاقرب اتيح له الأبعد، و من بالغ فى الخصام اثم، و من قصر عنها ظلم » بخش اول این حدیث در بخش حکمت، حدیث ۶ آمده است. بخش دوم حدیث در بخش حکمت، حدیث ۱۴ آمده است. بخش سوم حدیث نیز در بخش حکمت، حدیث ۲۹۸ آمده است. مضافاً اینکه مؤلف، بخش سوم حدیث را در دو موضع دیگر از همین بخش کتاب (حدیث ۲۸۹، ۷۱) آورده است!

نه : ص ۲۹۸، ح ۹۷ : « العجب لمن يقنط... » این

دو : خطبة ۸۱، قریب المضمون با خطبة ۱۲۷ نهج البلاغه است.

سه : اوایل وصیت ۱۸، عیناً در نهج البلاغه، حدیث شماره ۳۸۲ از بخش حکمت موجود است.

چهار : حدیث شماره ۴ از بخش حکمت، قریب المضمون با خطبة ۱۷۹ نهج البلاغه است.

پنج : حدیث شماره ۸۳ از بخش حکمت، قریب المضمون با نامه ۷۲ نهج البلاغه است.

البته مناسبتر بود از آوردن احادیثی که با اندک تفاوت و یا اختصار در نهج البلاغه آمده است، خود داری می شد.

در عوض، دیگر سخنان آن حضرت که قریب المضمون با مطاری نهج البلاغه نیست، آورده می شد. رعایت این نکته، خواننده

نهج البلاغه الثانی را با فقراتی جدید از سخنان علی - ع - آشنا می ساخت که قبلاً در نهج البلاغه هیچ استحضاری از آن

نداشت.

۸ - برخی احادیث در نهج البلاغه الثانی، دو - سه بار تکرار شده است. نمونه های ذیل فی الحال به دست آمده است.^{۳۴}

یک : در بند سوم، ذیل شماره ۶۰ از بخش حکمت آمده است: «و من بالغ فی الخصومة اثم، و من قصر عنها ظلم.»

این حدیث در همین بخش، ذیل شماره ۲۶۹، ۷۱، آمده است. جز اینکه در حدیث شماره ۷۱، به جای «ظلم»، کلمه «خصم»

آمده و در حدیث شماره ۲۶۹، به جای «الخصومه» کلمه «الخصام» آمده است. مضافاً اینکه حدیث مزبور در نهج البلاغه نیز آمده است.

دو : در بخش حکمت، ذیل شماره ۶۱ آمده است: «من اعجب برأیه ضلّ...» این حدیث در صفحه ۱۶ آمده است.

سه : در همان بخش، ذیل شماره ۷۷ آمده است: «اعجاب المرء بنفسه...» این حدیث در صفحه ۱۸ آمده است.

چهار : در همان بخش، ذیل شماره ۱۸ آمده است: «لا

یجد رجل طعم الايمان...» این حدیث در همان بخش، ذیل شماره ۱۷۴ آمده است. جز اینکه به جای «رجل» کلمه «احد» آمده است.

۹ - رسم الخط و اعراب پاره ای از کلمات، صحیح نیست. از این نمونه ها فراوان است که اینک برای اختصار تنها

به ذکر ده مورد اقتصار می شود.

یک: «استغناؤه» (ص ۱)، باید به صورت «استغناؤه» درج شود.

دو: «أسوأ» (ص ۱۵)، باید به صورت «أسوء» درج شود.

سه: «الرضا» (ص ۱۵ و ۱۷ و...) و «تجاء» (ص ۲۰ و...) و «رجاء» (ص ۶۳ و ۲۹۷ و...) و دیگر کلماتی از این

دست، باید با «الف مقصوره» درج شود.

چهار: اعراب «أعجب» (ص ۱۶)، غلط و «أعجب» صحیح است.

پنج: اعراب «لم یفعل» (ص ۱۷)، غلط و «لم یفعل» صحیح است.

شش: اعراب «غرور» (ص ۳۹)، غلط و «غرور» صحیح است.

هفت: اعراب «بُشره» (ص ۶۵ و ۸۴)، غلط و «بُشره» صحیح است.

هشت: اعراب «شغلك» (ص ۲۷۱)، غلط و «شغلك» صحیح است.

نه: اعراب «خلاص» (ص ۲۹۳)، غلط و «خلاص» صحیح است.

ده: اعراب «أحرص منك» (ص ۲۹۴)، غلط و «أحرص منك» صحیح است.

۱۰ - در بخش حکمت، ص ۲۹۱، این حدیث آمده است: «الروح فی الجسد كالمعنى فی اللفظ.» مأخذ حدیث مزبور،

شرح لامیه العجم از صفدی (ج ۲، ص ۱۳۳) نشان داده شده است. گذشته از اینکه صدور این حدیث از امیرالمؤمنین علی-ع- بسیار محل تردید است؛ اساساً نقل حدیث (گو اینکه قطعی الصدور) از چنین منابعی صحیح نیست. زیرا حدیث را باید از جوامع حدیثی و یا تألیفاتی نزدیک به عصر معصومین نقل کرد و نه جز آن. البته حدیث مزبور را شیخ بهایی نیز در کشکول خود نقل کرده است. ولی نقل آن از کشکول نیز بقاعده نیست؛ خاصه در کتابی با عنوان نهج البلاغه الثانی که منابع آن باید به دقت گزینش شود.

۱۱ - در بخش حکمت، ص ۳۲۸، حدیثی آمده که بخشی از آن چنین است: «وَمَنْ تَخَلَّقَ بِالْأَخْلَاقِ النَّفْسَانِيَّةِ فَقَدْ صَارَ مَوْجُوداً بِمَا هُوَ إِنْسَانٌ، دُونَ أَنْ يَكُونَ بِمَا هُوَ حَيَوَانٌ، وَ دَخَلَ فِي الْبَابِ الْمَلَكِيِّ». اولاً مجعول بودن این حدیث برای کسی که با تعبیرات ائمه معصومین-ع- آشنا باشد و شم حدیثی داشته باشد، کاملاً آشکار است. اصطلاحات به کار رفته در حدیث مزبور نشانگر آن است که این حدیث پس از نهضت ترجمه و ورود فلسفه به جهان اسلام، ساخته شده است. ثانیاً مأخذ حدیث، کشکول شیخ بهائی نشان داده شده است که چنان کتابی، نمی تواند مأخذ حدیث در چنین کتابی باشد. گویا مؤلف محترم، این دو حدیث را از کتاب معرفت نفس استاد حسن زاده آملی (ج ۳، ص ۴۴۶ و ۴۷۲) نقل کرده و حتی خود، مستقیماً به منابع آن رجوع نکرده است.

۱۲ - در بخش حکمت، برخی احادیث منسوب به امیرالمؤمنین بی تردید به حضرتش نسبت داده شده است. بیشتر بگویم که ابن ابی الحدید در پایان شرح خویش بر نهج البلاغه، فصلی را تحت عنوان «الحکم المنسوبة» گشوده و هزار کلمه قصار را که منسوب به علی-ع- است؛ در ذیل این عنوان آورده و یاد آور شده که برخی از آنها در شمار احادیث آن حضرت نیست و با وجود این، چون کلماتی ادب و حکمت

آموز است، به عرضه آن پرداخته است. پیداست که در این مورد هیچ اشکالی بر ابن ابی الحدید نیست. اما اشکال بر مؤلف کتاب حاضر است که برخی از این کلمات قصار را بدون هیچ توضیحی از کتاب ابن ابی الحدید آورده و یاد آور نشده که چرا این دسته احادیث را قطعی الصدور قلمداد کرده است. به هر حال، مؤلف وضوی شک دار گرفته و با وجود هزاران حدیث قطعی الصدور از امیرالمؤمنین، به نقل احادیث پرداخته که منسوب به آن حضرت است. طرفه اینجاست که از مأخذ این احادیث به نام «الحکم المنسوبة» یاد شده است. (ص ۳۴۷ و ۳۶۴ و...) با اینکه عنوان آن، قطعاً «الحکم المنسوبة» است و توضیح ابن ابی الحدید در آغاز این بخش از کتاب خویش، روشن و راهنماست.

۱۳ - در نقل منابع کتاب، از مستدرک نهج البلاغه مرحوم هادی کاشف الغطاء به گونه ای یاد شده که در شأن مؤلف فقید آن نیست. دو - سه بار از او به صورت کاشف الغطاء یاد شده که جای اعتراضی نیست. اما در دیگر موارد، مکرراً از آن مرحوم با نام «هادی» (مستدرک النهج الهادی) یاد شده است و بس! (ص ۳۴۴ و ۳۴۵ و...) آیا مؤلف خرده حسابی با نام «کاشف الغطاء» داشته که از آوردن آن خودداری ورزیده و پی در پی از کاشف الغطاء به نام «هادی» یاد کرده است؟ یا اینکه قانون جدیدی در کتابشناسی وضع شده که باید نام کوچک مؤلفین در منابع کتاب آورده شود؟

۱۴ - در نقل منابع، کتاب اثبات الوصیة بی تردید به مسعودی نسبت داده شده است. (ص ۳۴۳). اما به گفته علامه امینی، و استاد صالحی نجف آبادی، این کتاب از آن مسعودی (مؤلف مروج الذهب) نیست و کتاب وی، غیر از این کتابی است که امروزه در دسترس است^{۳۵}. برای اطمینان بیشتر می توان سبک ادبی و ساختار مضمونی کتاب مروج الذهب را با اثبات الوصیة مقایسه کرد.

۱۵. در نقل منابع، از کتاب شیخ صدوق به نام «من لا یحضره الفقیه» یاد شده است. (ص ۳۴۳). گفتنی است که عنوان کتاب وی، «کتاب من لا یحضره الفقیه» است و کلمه «کتاب»، جزء عنوان آن است. می سزد اشاره شود که نام کتاب مشهور طبری زکریای رازی نیز «کتاب من لا یحضره الطیب» است و این نیز به غلط، مشهور به «من لا یحضره الطیب» شده است. شیخ صدوق عنوان کتاب خویش را به گفته خود، از کتاب رازی اقتباس کرده است.^{۳۶}

لغزشهای کتاب حاضر بیشتر از آن است که بتوان در ضمن یک مقاله بدان اشاره کرد. نمونه هایی که بر شمرده شد، شامل لغزشهای عمده و اساسی این اثر بود. امید است چاپ بعدی کتاب، پیراسته از این لغزشها گردد و اثری شایسته در دسترس نهج البلاغه خوانان قرار گیرد. اینک در پایان این نوشتار، پیشنهادهایی نیز برای بهبود کتاب حاضر تقدیم می شود؛ باشد که قبول افتد و کارگر باشد.

یکم: در مواردی که خطبه ها و نامه های امیرالمؤمنین در چند منبع با اندکی اختلاف روایت شده، به نقل یک روایت آن بسنده شده و صورتهای دیگر آن، بازگو نشده است. مناسب است در این گونه موارد اختلاف کلمه ها و صورتهای گوناگون هر حدیث در پاصفحه درج شود. امروزه در تصحیح متون، نسخه بدلهای در پا صفحه یا پایان کتاب دقیقاً نشان داده می شود. بنابر این لازم است که به لحاظ اهمیت سخنان امیرالمؤمنین، صورتهای دیگر احادیث آن حضرت، ضبط و در پاصفحه درج شود.

دوم: حتی الامکان کلیه مدارک سخنان امیرالمؤمنین آورده شود. غالب سخنان آن حضرت در چند منبع موجود است. اما مؤلف غالباً به نقل یک - دو مدرک اقتصار کرده است. مثلاً مدرک خطبه ۴۴، کفایة الطالب کنجی و شرح نهج البلاغه ابن

ابن الحدید نشان داده شده است. در صورتی که این خطبه در منابع دیگری نیز آمده است؛ از جمله علامه مجلسی در بحار (ج ۱۷، ص ۱۲۴) و کفعمی در مصباح (ص ۷۴۴) و کاشف الغطاء در مستدرک نهج البلاغه (ص ۴۴) و فیروزآبادی در فضائل الخمسة (ج ۲، ص ۲۵۶) این خطبه را آورده اند.^{۳۷}

سوم: مدارک سخنان امیرالمؤمنین در ذیل هر سخن آورده شود. آنگاه در پایان کتاب، مشخصات کتابشناسی کلیه مدارک بر اساس استانداردهای موجود آورده شود.

چهارم: در استفاده از کتاب گرانسنگ دستور معالم الحکم و مأثور مکارم الشیم از قاضی قضاعی، غفلت شده است. این اثر شامل گنجینه ای از احادیث امیرالمؤمنین است که سوگمندانه ارزش آن بر بسیاری از خواص نیز پوشیده مانده است. امید است از این مأخذ نیز استفاده شایسته شود. اکنون نوشته خود را به فرجام می رسانیم و مؤلف نهج البلاغه را به انتقادات و پیشنهادهای فوق توجه می دهیم. یک نکته نا گفته باقی مانده است که مناسب دیده شد در پایان این نوشتار یادآوری شود.

مؤلف محترم، کتاب خویش را با این حدیث به فرجام رسانیده است: «و نظر علیه السلام الی فتی مرخ ازاره فقال علیه السلام: یا فتی ارفع ازارک، فَاِنَّهٗ اَبْقٰ لِتَوْبِکَ، وَ اَتَقٰ لِتَلْبِکَ.» (ص ۳۴۱). دانسته نشد که از میان آن همه احادیث گونه گون امیرالمؤمنین، چرا کتاب با این حدیث به فرجام رسیده است. اکنون این قلمزن، مقاله خویش را با کوتاهترین نامه امیرالمؤمنین به پایسان می برد که خطاب به یکی از کارگزاران خویش نوشته و در صفحه ۱۸۹ کتاب حاضر آمده است.

وَ مِنْ کِتَابِ لَهٗ - عَلَیْهِ السَّلَامُ - اِلٰی عَامِلِهٖ:

اَمَّا بَعْدُ؛ فَاَعْمَلْ بِالْحَقِّ لَیَوْمَ لَا یُنْقِضُ فِیْهِ اِلَّا بِالْحَقِّ
وَ السَّلَامُ.

۱- شکفت است که تولد امیرالمؤمنین علی-ع. در ماه رجب، پاهان تألیف نهج البلاغه در ماه رجب (سال ۴۰۰)، پاهان تألیف نهج البلاغه الثاني در ماه رجب (سال ۱۴۰۱) و آغاز تألیف شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید در ماه رجب (سال ۶۴۴) بوده است. بیستزاییم که تألیف شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید از غره رجب سال ۶۴۴ تا آخر صفر ۶۴۸ طول کشید که دقیقاً چهار سال و هشت ماه و برابر با مقدار زمان خلافت علی-ع. است. والله العالم.

۲- از میان این چهل کتاب، بیش از بیست کتاب از آن عبدالعزیز بن یحیی جلودی، و ما بقی از دیگران است. گفتنی است رساله‌های که شامل یک خطبه از علی-ع. بوده است، در این شمارش مورد نظر نبوده است؛ ورنه شماره این کتابها نزدیک به پنجاه می‌شود. برای استحضار از نام این کتابها و مؤلفین آنها رجوع شود به: شیخ آقا بزرگ تهرانی. الدررعد الی تصانیف الشیعه. (چاپ سوم: بیروت، دارالاضواء). ج ۷، ص ۱۸۷-۱۹۲؛ سید عبدالزهراء حسینی. مصادر نهج البلاغه و اسانیده. (چاپ دوم: بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۵). ج ۱، ص ۵۱؛ امتیاز علیخان عرش. استاد نهج البلاغه. (قم، منشورات مکتبه الشقیین القرآن و العترة، ۱۳۹۹). ص ۷۹-۸۳؛ محمدتقی تستری. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه. (تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۹۰). ج ۱، ص ۶؛ سید عبدالعزیز طباطبائی. «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه حتی نهایه القرن الثامن». تراثنا. (سال اول، شماره پنجم، ۱۴۰۶). ص ۲۵-۴۱؛ سید هبه الدین شهرستانی. در پیرامون نهج البلاغه ترجمه سید عباس میرزاده اهری. (چاپ سوم: تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹). ص ۴۷-۵۲؛ ع. منزوی. فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکور، به کتابخانه دانشگاه تهران. (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۲). ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۳؛ سید محمد مهدی جعفری. پژوهشی در اسناد و مدارک نهج البلاغه. (انتشارات قلم، ۱۳۵۶). ص ۱۵۹-۱۶۱؛ عزیزالله عطاردی. «گرد آورندگان سخنان امام امیرالمؤمنین قبل از علامه شریف رضی». یاد نامه کنگره هزاره نهج البلاغه. (چاپ اول: تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۶۰). ص ۲۹۱-۳۲۰.

۳- اغلب محققین، نخستین گرد آورنده سخنان امیرالمؤمنین را زیدبن وهب جهنی (در گذشته به سال ۹۶) می‌دانند. اما گویا نخستین فرد، حارث اعور همدانی بوده است. رک: عزیزالله عطاردی. پیشین. ص ۲۹۴-۲۹۵؛ به نقل از: کافی، ج ۱، ص ۱۴۱؛ سید عبدالعزیز طباطبائی. پیشین. ص ۲۷، به نقل از: ابن سعد. الطبقات الکبیر. ج ۶، ص ۱۶۸؛ محمدتقی تستری. پیشین. ج ۱، ص ۶؛ سید محسن امین. اعیان الشیعة. تحقیق و تخریج حسن امین. (بیروت، دارالتعارف للمطبوعات،

۱۴۰۲). ج ۴، ص ۲۶۶.

۴- رک: ابو عباس احمد نجاشی. فهرست اسما. مصنفی الشیعه لرجال نجاشی. (قم، مکتبه الداوری). ص ۱۶۷-۱۷۱؛ سید ابوالقاسم موسوی خونی. مجمع رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. (قم، انتشارات مدینه العلم). ج ۱۰، ص ۳۹-۴۲.

۵- شریف رضی. حقایق التاویل فی متشابه التزیل. (تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۰۶). ص ۲۸۷.

۶- ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. (قم، دارالکتب العلمیه). ج ۰۲، ص ۹۳.

۷- شریف رضی. نهج البلاغه. چاپ صحیح صالح. خطبه ۱۶۰، گفته یاد شده، مثلی رایج است. یعنی در بامداد، از شب نوردان ستایش می‌شود. (یاد آوری کنیم که در سراسر این نوشتار، نهج البلاغه چاپ صحیح صالح مورد استناد است.)

۸- آقای علیتقی منزوی در فهرست کتابخانه اهدایی مشکور به دانشگاه (ج ۲، ص ۳۱۱، منتشر شده در سال ۱۳۳۲)، مجموع کارهای انجام شده روی نهج البلاغه را ۲۰۴ کتاب شمرده اند. حجت الاسلام رضا استادی در کتابنامه نهج البلاغه (چاپ اول: تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹)، مجموع کارهای انجام شده روی نهج البلاغه را تا ۳۷۰ کتاب شمرده اند. اما به شمارش این بنده، مجموع این کتابها قطعاً بیش از پانصد عنوان است. چه، در کتابنامه نهج البلاغه، در حدود پنجاه عنوان کتاب از قلم افتاده و بیش از پنجاه عنوان کتاب در ده سال گذشته درباره نهج البلاغه منتشر شده است. امید است کتابشناسی کامل و روشمند نهج البلاغه بر اساس معیارهای کتابشناسی فراهم آید.

۱۱- ناصر الدین صاحب الزماتی. دیباچه ای بر رهبری. (چاپ سوم: تهران، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۳۴۸). ص ۳۳.

۱۲- علی شریعتی. معیاد با ابراهیم. مجموعه آثار ۲۹، ص ۵۷۳.

۱۳- لرد آویسوری. در آغوش خورشیدختی. ترجمه ابوالقاسم پاینده. اورنست همینگوی نیز این نکته را خاطر نشان ساخته است. همو می‌گوید: «تنها تأثیر زمان است که ساخته‌های خوب و بد را بررسی می‌کند و جدانشان می‌کند. زیرا هیچ چیز در ادبیات جاویدان نیست جز آنکه به راستی سزاوار باشد.» مصیبت نویسنده بودن. ترجمه سیروس طاهباز. (چاپ اول: تهران، انتشارات به نگار، ۱۳۶۸). ص ۵۷. به این دو سخن، گفته مرحوم سید جواد مصطفوی را باید افزود. رک: رابطه نهج البلاغه با قرآن. (چاپ اول: تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۵۹). ص ۲۸

۱۴- در وصف علی-ع. به «امام المستضعفین»، این روایت را مطمح نظر داشته‌ام که رسول خدا به آن حضرت گفت: «یا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَهَبَ لَكَ حُبَّ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ فَرَضَتْهُمْ

اخواناً وَ رَضُوا بِكَ اِمَاماً». لطف الله صافی گلپایگانی. منتخب الأثر فی الإمام الثاني عشر علیه السلام. (چاپ سوم: تهران، کتابخانه صدر). ص ۷۱. همچنین رجوع شود به: مهدی محقق. «برخی از نامها و القاب حضرت علی ع». کیهان فرهنگی. (سال چهارم، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۶۶). ص ۱۷. به نقل از: ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۵. روایت شده است که رسول خدا به علی گفت: «یا علیُّ اِنَّکَ... بِمَسْرُوبِ الْمُؤْمِنِینَ». و نیز: «یا علی انتَ بِمَسْرُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَالِ بِمَسْرُوبِ الطَّالِبِینَ». مهدی محقق. پیشین. ص ۱۷. به نقل از: قلقشندی. صحیح الأعیشى. ج ۵، ص ۴۴۰ و ابن مغازلی. مناقب. ص ۶۵. همچنین امیرالمؤمنین علی ع- در نهج البلاغه می گوید: «أَنَا بِمَسْرُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَالِ بِمَسْرُوبِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمَالِ بِمَسْرُوبِ الْمُؤْمِنِینَ». (حکمت، ۳۱۶).

۱۶. برای تحقیق بیشتر در این باره به مستدرک مرحوم نووی رجوع شود.

۱۷. در کتابهای لغت، «اخ» به مثل و مشاگل در کاری ترجمه شده است. در مثل گفته می شود: هذا الثوب اخر ذاک.

۱۸. شاید باید در این مسأله برای بسیاری سخت باشد که علی ع- در زمان رسول خدا ص- و پس از ارتحال او به لقب «وصی» معروف بوده و حتی دشمنانش نیز به آن اعتراف کرده اند. اما باید توجه داشت که همواره قدرت، حقیقت را پامال کرده است. و هر که این نکته را از تاریخ نفهمیده باشد؛ هیچ چیز از تاریخ نفهمیده است. برای تحقیق در این لقب علی ع- رجوع شود به: مهدی محقق. پیشین. ص ۱۶. به نقل از: ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه. ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴ و ۱۴۷؛ حسن حسن زاده آملی. هزارو یک نکته. (چاپ دوم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۵). ص ۱۷۲؛ هور. تکملة منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۴). ج ۱، ص ۱۹، ۲۹.

۱۹. نهج البلاغه، خطبة ۱۸۹.

۲۰. ر. ک: حبیب الله هاشمی خونی. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه. (چاپ سوم: تهران و قم. مکتبه الاسلامیه و مؤسسه مطبوعات دارالعلم، ۱۳۸۶). ج ۱، ص ۲۴۵. از دوستم جناب سید یحیی برقی خراستم تا این شعر را ترجمه به شعر کنند؛ باشد که پارسی آن چون تازی آن جاودان ماند. ترجمه ایشان چنین است: گنجینه حکمت است این طرفه کلام / منزل «نبرد ولی چو منزل به مقام / از جرهر آیات مبین دارد روح / بر گوهر الفاظ «بیان» مسک ختام.

۲۱. محمد رضا حکیمی. حساسة غدیر. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی). ص ۵۴.

۲۲. هسو. جهشها. (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی). ص ۶۲.

۲۳. ناصر الدین صاحب الزماتی. پیشین. ص ۳۲۸. با اندک تصرک

۲۴. در به کار بردن تعبیر «به روش ابواب نهج البلاغه»، و نه «به روش نهج البلاغه»، عمد داشته ام. زیرا در متن یادآوری کرده ام نهج البلاغه الثاني به روش نهج البلاغه (انتخاب فصیحترین و بلیغترین سخنان امام) فراهم نیامده است. بلکه در تنظیم آن به خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار، به روش نهج البلاغه است و لا غیر.

۲۵. ر. ک: سید عبدالزهراء حسینی. پیشین. ص ۶۶-۸۶.

۲۶. همان. ص ۲۷۱، ۲۷۳.

۲۷. همچنین پس از تألیف الصحیفة اثانیة السجادیة، کتابهای ذیل در استدرک و تکمیل آن فراهم آمد: الصحیفة السجادیة الثالثة از میرزا عبداللله افندی، الصحیفة السجادیة الرابعة از میرزا حسین نووی، الصحیفة السجادیة الخامسة از سید محسن امین عاملی و الصحیفة السجادیة از محمد صالح مازندرانی حائری. ر. ک: شیخ آقا بزرگ تهرانی. پیشین. ج ۱۵، ص ۱۸، ۲۱.

۲۸. ر. ک: همان. ص ۲۳.

۲۹. نهج البلاغه، حکمت، ۶۲.

۳۰. سلیمان کتانی. امام علی مشعلی و ذری ترجمه جلال الدین فارسی. (چاپ دوم: تهران، انتشارات برهان). ص ۱۵.

۳۱. ابر جعفر محمد بن یعقوب کلینی. الاصول من الکافی. ترجمه محمد باقر کمرنی. (چاپ چهارم: تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۲). ج ۱، ص ۸۸. باب روایه الکتب و الحدیث، حدیث یکم.

۳۲. کاظم مدیر شانه چی. علم الحدیث. (چاپ دوم: مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴). ص ۱۳۱. به نقل از: کفایة خطیب، ص ۱۷۶. به نقل علوم الحدیث، جامع صغیر، ماده «مثل»

۳۳. یاد آوری می شود که در مواردی که صورت صحیح حدیث را نشان داده ایم، به منابع کتاب حاضر مراجعه کرده ایم و متن حدیث را با صورت نقل شده آن در منابع، مورد مقایسه قرار داده ایم.

۳۴. البته در نهج البلاغه نیز برخی احادیث دو بار عیناً تکرار شده و سیدرضی نیز در مقدمه کتاب، احتمال آن را داده و تکرار را ناشی از سهو و نسیان دانسته است. به هر حال وجود چنین مواردی در نهج البلاغه، موجب لغزش مؤلف در نهج البلاغه الثاني نیست.

۳۵. صالحی نجف آبادی. شهید جاوید. (چاپ دوازدهم: تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۰). ص ۴۰۹.

۳۶. این بنده در بحث از عنوان کتاب و آیین انتخاب آن، به تفصیل به عنوان کتاب من لا یحضره الطیب و کتاب من لا یحضره الفقیه پرداخته است.

۳۷. ر. ک: علی محمد علی دخیل. خطبتان للامام امیرالمؤمنین علیه السلام الخالیة من الألف و الخالیة من النقطه. (چاپ اول: تهران، نمایندگانه دائمی کتاب). ص ۱۹.